اشعار آقای علی تنها  
مقدمه

|  |  |
| --- | --- |
| پیمـــــــبر حجّ آخــر را ادا کرد طواف کعبه زاو بی انقطاع است پیمبر در حرم خیل ملایــــــــک همه در حیرت از اخلاص اویـند خدایا این محمّد کیست؟از ماست؟ فلک در گردش از هرشوط احـمد مگر او از حرم ســـــیری پذیرد؟ ولی معنای عبدالّه همــــین است که برگرد از دیار ربّ الاربـــــاب از این وادی همه در روز موعود خدایا شاکرت هستیم از جان اگر چه کـــا ینا تند از عطــــا یت درای کاروان دمســــــاز گردیـــد بـــیابان بود و گرمــای حجــازش تنی چند از پیــمبر پیـــــش بودند خوشا آن کاروانی کو به صحرا به هر گامی ببالد ریگ این دشت علی بر فرق من چون می نهد پای بدم ذرّه ،علی کرد آسمانم تو گویی چشم دل بیند در آنسوی نبی بسم الّه و حیدر چو آیه است در آن وادی خشک و بی علفزار نه برکه، زمزم اهل ولایت غدیر است او، نه آبشخور به هردام سقایت میکند، نی تشنهء آب مسیر کاروان سویش فتاده ولـــــی در بین ره جبــریل صادق خدایت گفتـــه کاین امــر اله است گرت نبـــود به سر آهنـــگ ابـراز چوپیغمبرچنین وحیش شد ازحق سپس فرمان اتراقش رسانــــدند وگر کس پیشــــتر از قافـــله بود هزاران زائــــر بیــت خـــداونـــد در این وادی ســوزان، خاک بی در سپـــس از امر آن میــر حجــازی برفت آئــینة رب بر فــــــرازش ستـــایش لایق پروردگاریســـــت اگر چـــه هیچ همتایی ندارد سلاطین این چنین شوکت ندارند به هر چیزی که آن پنهان و پیداست به مجـــــــدوعزّتش نبود نهـــایت هم او اوّل هم او آخـــربــودهان بساط عرش وفرش است ازعطایش به ذات پــــاک او کس ره نـــــدارد خــــلایق در برش حقـّــی ندارنـــد زرافت داده بر هر دیده،دیده کریم است و حلیم است وشکیباست خـــــلایق را به نعـمت منّتی هــست بــــــــــود آگـــه زاســـرارنهـــانــی تمام هستی ذرّات از او بــــــود نیـــروی او برتـــر زافهـام پــدیــد آرد هر آن خلقـی که خواهد ابـــــد در پیــش او آیـد بـِپـایــان بجــز ذات خــدایی خــالقی نــیست ببیند او هر آن چشمی که خواهــد بــــود از باطــــن هر بنـــدِآگـــاه کسی نگرفت با دیـــدن ســــراغـی شهــــادت میـــدهم الله نــام اســت فــــروغ نــور او تـــا بی نهــایــت مقــدّر بــی شریک، امــرالهیست بــه وقـــــت آفــریـــدن، روز اوّل بیاورد آنچه آورده است بی رنـج خدایی کاو ندارد هیچ، همتــــــــا عدالــت مــر خدایـــی را بــزیبــد شهادت میدهم کاو نامش الـــــّـله به پیــش قدرتــش هر قادری رام بودشاهنشه هستی و افــــــــلاک عنان ماه وخورشید است دستش به گردش از پی هم روز و هر شب شکسته کشـــتی هر ظا لم دون ندارد کــس ورا نــاســازگـــــاری هم اوفرد است و هم عاری بد ازغیر ورا همتا وهمسنگی نبوده است دهد انجام، هر کاری که باید هرآن خلقی که باشدریزه خوارش حیات ومرگ درفرمان اویـــــند گهی خندان گهی گریان گهی دور تمامی بستهء کن، هم یکونش عطــــا از او بود هم برد بــاری بود مهر کرم رخشان به دستش عیان کرد آفتاب عالم افروز نباشد خالــقی جز او که هر آن به درگاهش دعا گردد اجا بـــت زحکمت هر نفس را بر شمارد نباشد مشکلش تا گردد آســان هر آنکس کرده بر در پا فشاری خدا حامی وهم حافظ به نیکان برای موءمنین صاحب اراده است خداوندی که درهرحالـت وفــکر ازاین روی آورم بردرگهش شکر بــودایــمان من بــراولــــیا اش اطاعــت زامــراوبــرگـردن من اسیرم من به دام حکم رحمان نباشددرامان از مکر او کس به درگــاه الهــــــیش چوعبدم بـــــاداتارســدبرکس عـقابش خدا، معبود ومن هم در اطاعت که گــربرهمرهان ناگفتـه بودم تو گفتی گویم اینسان مدح حیدر توضامن گشتی ازآسیب مـردم پس ازآن آمد این وحی الهــی الا پیغــمبرم لــب بــازمی کـن همان امری که داردبوی حیدر اگرگفتی رســالــت ازتـومقبول الا ای قوم ازحـــــــج بازگشته من اندردعوتش کاهــــل نبودم رسانده حق زسوی خود سلامم بدانیدای سیاهان،ای سپیـــــــدان علی باشد وصی،هم جانشینم بود شان علی از شان من چون؟ بوّت کی خدا داده علی را؟ خدایــم اینچــنین نــازل نمـوده بجــز پیغــمبر ورب،خاشعین را همانانی که در حال رکوعــــند هر آئینه علی مقصود آیه است سپس گفتم چنین بر جبرئـیلش که من زاین امر او سر باز دارم نگر یارب فزونتر گشته دشمن همانانی که حق دروصفشان گفت همان قومی که من آزرده زانم در این ره ای خدا جرمم چه باشد ولی گفتی تو در وصف چنین قوم پیمبر گوش باشد ،زود بـــاور ولی "خیر لکم" ای قوم جاهــــل اگر خواهم همی نامردمان را که تا رسوا شوند اندر خلایق خدایم گفته مسرورش نمایــم مرا دستور ابلاغ اینچنین داد همان وحیی که در حقّ علی شد اگر نا گفته بودم ای خلایـــق چون این امرش به دلهامیرسانم شما نیـز ای گروه مردمانـــم هر آئینه علی مقصود آیه است بود واجب اطاعت زامر حیدر به هر یکتا پرستی درزمین است به هر قوم از سیاهان و سپیدان به آنانی که در شهرندو صحرا الا یا معشر النّاس این علی را ه دستورش بود نافذ به دلها هر آنکس تابع امر علی بود همانا من کنون که اینجا ستادم بدانید آخرین بارم بود هـــان به فرمان الهی سرگـــــذارید پس ازآن خالق و معبودو اولی خدایم گفته بعد از من ولی را پس از آئینهء ذات پیمـــــــبر زایشان جمله اشیا تا قیامت حلال و هم حرام اندر دو عالم خدایم گفته اندر قــول قران کنون دادم من علم اوّلین را الا ای مردوزن از درگه او خدا را از علی رو بر ندارید علی هر ناحقی مقهور سازد اگر چه سوی حق آورده خواهش علی روشنگر راه خداوند خدا هر دانشی بر او بداده علی مرد نخستین در یقینش در ایمان کس بدین باور ندیدم علی همراه پیغمبر به هرجا علی اوّل مصلّی بهر ایزد من او را گفته ام هستی تو جانم علی با جان ودل امرم پذیرفت الا یا معشر النّاس این علی را شما هم برترش دانیدو مهتر از آن رو که آن خدای حی سبحان نیامرزد خدا هر منکری لیک  به هر کس کو سر نا ساز دارد بترسید از گمانهای مخالف در آن هیزم زخیل مردمان است قسم بر ذات حق مقصود خالق ظهورم بوده است و شوروحالی هر آنکس که او ندارد باور من اگر کس دردلش تردید دارد وگر در سینه شکّی بر امامی است سزای منکر ما هم به دوران الا اینک خدای از روی احسان همی بر خلق خود اولاست الله ستایش گویمش از جان و ازتن الا تا آن زمان که خلقتی هست کجا برتر از او یابید مردم ببارد ابر خشم این خداوند همانا جبرئیل از سوی داور هر آنکس با علی بستیزد ازکین بود لایق به خشم و نفرت حق مبادا روی از حیدر بگیرید مبادا گامتان از حق بلغزد  الا مردم علی همسایهءاوست خدا گویدز قول حاربینش علی بد هم جوارخالق خود تفکّر در کلام الله نمایید نظر بر محکمات آن نموده به تفسیرش برانسان راه، بستم بگویم بر شما "من کنت مولاه" علی ،ابن ابی طالب بود دان ولایش حکم ربّ العالمین بود همانا این علی و نسل حیدر بدان قرآن کلام نور داور کند سازش دو ثقل از بهر هم هان جدااز هم مگردد تا به کوثر بدانید این دوثقلم چون بگویند بدانید آنچه من ابلاغ کردم من از سوی خدا گفتم خلایق مبادا این لقب بر کس برانید سپس پرسیدازان قوم حیران یکایک پاسخ آوردند ایزد بگفتا پس نبی بر آن خلایق: بگفتم تا که بر گویم جهانی هرآنکس را منم مولاوسرور همین حیدر که اکنون بر فراز است بگفت آنگه پیمبر که ای خلایق: علی باشد وصی، همراز احمد علی آن جانشین دولت من علی خواندشمارا سوی معبود بوداعمال او شوقا"الی الله دلش از مهرحق آکنده باشد علی خصم خدارابازدارد علی فرمانروای شهرایمان به امر حق، هلاك ناكثین است خدا فرموده در قرآن بی چون: به امرت این دعا خوانم ،الهی تویاری کن هر آنکس حامی اوست سزای دشمن او خشم خود نه اگر ناباورش روی زمین است خدایا گفته ای پیغمبرت را الا دین شما "الیوم اکملت" پسندیدم که اسلامم بیارید اگر دینی به غیراز این بخوانید خدا تکمیل دین با حیدرش کرد اگر اعمال کس نزد اله است عمل، بی مهر او بیهوده باشد نه کمتر آتش قهر الهیست علی بهرنبی یاورترین است رضایت را نباشد آیه ای کان علی را ربّ ومن، باشیم خشنود علی سر حلقهء آن مومنان است به قرآن گر بخواندی هل اتی را بدان در حقّ حیدر گشته نازل خدا خوانده علی را یاوردین بود پرهیزکارو پاک و طاهر اگر من برترین پیغمبراستم بود فرزند،نسل هر پیمبر بدانید آدم ار مطرود گردید دلیلش بود، رشكش،مكر شیطان علی راگرحسدورزید آه است تنزّل، حضرت آدم،سما را اگر چه صفوه الله است آدم خلایق،حال خود را نیك ،یابید ستیغ عزّت اندر کوی ما پست فلاح و رستگاری سائل او "ولا یومن به" جز مخلصانش زمان را خورده سوگند این خداوند ولی انسان کامل جزعلی نیست منم اکنون که خوانم بر تو سوگند مرا تکلیف،جزابلاغ،نبود نمیرید ای گروه نیک فرجام به ربّ واحمدو نوری که در اوست بود "اصحاب سبت" از قول قرآن خدا باشد گواه این گمانم ولیکن امر حق در پرده پوشی است هم اکنون این محک بر دل گذارید اگر مهرش به دلها رونهاده وگر خشم از علی دارید دردل خدا از نور خود، جانم سرشته پس ازحیدربه نسلش تا به قائم خدا حجّت کند کامل بر این خلق مقصر،هم معاند،هم مخالف الا ای قوم، من هستم رسولش اگرمن مرده باشم یا که مقتول اگر کس بعدمن در قهقرارفت خدایم گفته در حق صبوران اگر بر دین حقّم استوارید زاسلام شما من را چه منّت ؟ اگر بر من همی منّت گذارید خدا هم خشم خود شامل نماید خدا همواره مارا درکمین است پس از من ـ در تباهی ـ رهبرانند بدانید این گروه اندرقیامت بر او انصارو اتباع و هم اشیاع به اصحاب صحیفه شهره باشند هم اینک جانشینی را امانت به نسلم داده ام من تا قیامت کنون تبلیغ امر حق نمایم بر آنکه زاده یا زاییده گردد به هر نسلی پدر در گوش فرزند الا این منصب از بعدم شود غصب نه شاهنشه،که شاهنشه نمایی است بر آنکس بیعتش را هم پذیرد خدا هر کس ورا یاری نماید نه او هر بنده رابر خود رهاکرد مشیت مر خدا را این نبوده نباشد سرزمینی زاهل تکذیب سپس ازامر آن باریتعالی سفارشهای حق گردد محقّق اگر پیشینیان گمراه گشتند هم او ویرانگر آیندگان است هلاك اوّلین و آخرین را همین باشد سزا مر مجرمان را خدا من را به امرونهیش آگاه شما نیز امر او را گوش دارید مبادا راه دیگر برگزینید صراط مستقیمی که به قرآن پس از من این صراط حیدر بود تا پیمبر بعد از این با نام الله همان حمدی که در این سوره خواناست امامان اولیای عرش سبحان همانا حزب غالب حزب اویند که از بهر ظلالت مردمان را خوشا احوال هر کس را خدا گفت براند هم برادر هم پدر را خدا بوده به دل حکّاک ایمان به صحّت هم سلامت گام دارند اگر دردل کسی شکّی به ما داشت اگر بذر محبّت در دلت بود ملایک میزبانت در بهشتند خطاب"طبتم" آید از ملایک بهشت،ارزانی یاران یار است جهنّم،خانهء دشمن به آلش خدا فرموده درحقّ عدویش نگهبانی ز دوزخ پرسش آورد جواب آید:بلی،لیکن ز حسرت دروغ انگاشتیم آیات رب را خدا فرموده پس:"سحقا"لاصحاب" ولی یاران ما، هم در نهانی "لهم اجر کبیر" از حقتعالی است چه بسیار است ازاین ره تابه آن راه سر جنگ ار کسی با ما بدارد وگر با ما بنای دوستی داشت منم منذر ،علی،هادی دینم منم پیغمبر و حیدر وصیم امامان بعد من از صلب اویند همانا مهدی از ما اهل بیت است بگیرد انتقام از ظالمین او مسلّط بر تمام مشرکین است به دین حق بود او یار و یاور نصیب هر کس از احسان و نیکیش بود نیکو وهم مختار یکتاست کلامش چون کلام خالق اوست رشید است و سدید است ای خلایق خبر، پیشینیان دادند از او نباشد حق مگر در نزد مهدی ببندیدش زروی مهر،عهدی ولی الله مطلق در زمین اوست پیام ربّم این بود و رساندم شما نیز ای خلایق بعد گفتار پس از من دست بیعت ده ولیم علی پیوند خود را با نبی بست نیابت داده من را حقتعالی خدا فرموده هر کس با شما بست بدان پیغمبرم:دستم زهر پست اگر عهدش کسی بشکست،در دام خدایا عفو و رحمت بر کسی آر ز آداب و رسوم حقّ سبحان طواف حضرت حق از صفا کن به درگاهش رود هر کس به هر شب بود بی بهره و محتاج هر بیت اگر در موقفات حج بماندی پس از آن نامه ات پاک است و بی عار الا بر حاجیان، خود،یاورم من تباهی،کارنیکان، نیست آری اگر در بیت رب آیید سویش نه کعبه،بلکه هر مشهد که رفتید نماز و هم زکات ارکان دین است علی،جان رسول و جان دینم پس از من بر خدا،حیدر امین است علی و نسل او هستند کامل حلال و هم حرام حق فزون است از این روی ای گروه آرید دستی پذیرید آنچه را در حقّ حیدر امامت دارد از نسلش وراثت لوای دین به دستش تا به انجام منم مرشد،شمارا زآتش دون شوید از این سه حكم الله، مشعوف زمنکر وارهـیـد و پس بدانید که این امر است و فرمان خداوند یقین،بعـد از عـلی اولاد حیـدر همین گفتار حق اندرکتاب است نـبـی هـم گفته از بهـر هـدایـت خدا از لرزه ای بس هول انگیز مشو غافـل ز مـرگ واز قـیامـت هـما نا بند گان در روز محــشر سزای نیک هر کس جنّت اوست هر آنکس آورد بیعـت به پیشـم بدین انبوه، بیعت هست، مشكل مبا دا ایـن عـلی از خود برانید به میزان آن کسی خیر اندر آرد سپس از امـر پیغـمبـر،خـلایـق هـما نا ما شنید یم و مـطیعـیـم همی عهد ولا از نای بستیم زجان و دل قـبول ا ولیا یـت بر این پیمان بما نیم و بمیریم نباشد منکرش در ما و شکّاک محبّت جز علی ،کس را روا نیست پیمبر،عهد خود از ما گرفـتـی به روح و دستمان لبّیک گفتیم از این پیمان خود ،ما سر نپیچیم رسانیم این پیا مت را به ایشـان پیمبر گفت:ای مردم چه گویید؟ خدا آگـه ز اسـرار دل مـاسـت هر آنکس کاوهدایت را پذیرفت وگـر کـس راه ذلّـت برگزیـنـد شما گر در پـی عهـد خدائـیــد نبا شد دست کس بالاتـر از او هم اینک بیـعـتی بـایست،بستن پس از من با امیرالمومنین دست هر آن مستی که از جام غدیر است پس از حیدر،حسن مولاست بی شك پس ازاوعالمی درشوروشین است امـامت بعـد از او در نســل آیـد یکایک آیتی از حضرت دوست تباهی حیله گررا می سزد هـان اگر پیمان شکستی خود غریمی خلایق،آنچه را گفتم در اینجـــا سلام حضرت مولا چنــین گوی بخوانید آنگه از جان و دل خود خدا: آمرزشت خواهیم و دانیــم خدایـا:شاکرت هستیم و ممنون الا مــردم،فضـیـلـتـهـای حیــــدر نه آنست آنچه من گفتم دراین روز همانـا رستـگاری بهـر آنـی است نه از ما و نه از خوانی که گفــتم بود تسلیم حیدر،رستگاری بگوییـد آنچه را حق زاو رضا شد سزای مومنین آمرزش و جود ستایش لایـق پروردگـاری اســـــت | طــواف خانهء امن خدا کرد اگر چه نام حج، حجّ وداع است به صف استاده هنگام مناسک به غیر از مدح او چیزی نگویند ویا عالم طفیل پیر بطـــــحاست؟ سمک تسبیح گوی ازصوت احمد که راه خانه اش از خانه گیرد؟ همین، فرمان ربّ العالمین است به همراهان بگو از پیر و از شاب بسوی خانه برگردیم خشنود پذیرفتی سر خوانت چو مهمان سهیم و هر زمان زیر لوایت سفر از بیت رب آغاز گردید سواران از شتر زیر جهازش بسی خسته ز راه خویش بودند به همراهش علی و شاه بطحا منم خاک ره جانانه زین دشت نه صحرا ،آسمان باشد مرا جای چه من بر تیر مژگانش نشانم گرفته مهر عالم از علی ،روی علی خورشید او، کی جای سایه است؟ به ناگه برکه ای آمد پدیدار نه زمزم ، کوثر شاه امامت فلک ،سیراب از او زآغاز و انجام شفاعت میکند از پیر و از شاب از این رو تاج عزّت سر نهاده سه بار آمد که ای سلطان ناطق تو ابلاغش کن و جان در پناه است رسالت را نکردی هیچ احراز سراپاشد خضوع آن عبد مطلق تمام حاجیان آنجا بماندند رسول الله بخواندش سوی خود زود نشان دیدگان سوی که آرند؟ چرا شد کاسهء صبر نبی پر؟\* بنا شد منبر از چندین جهازی چنین گفتا ز سوز و از گدازش: که کس در اوج وحدت مثل او نیست ولی با بندگان در دل بر آرد در ارکان جهان هیبت ندارند خدای لامکان ،آگاه و داناست ستایش بهرش از آغاز و غایت " تصیرالامر" سویش گفته قران بود سکّان این کشتی به رایش ملک با روح بر او سجده آرد ز خوان لطف او بس ریزه خوارند ولی کس هاله ای ازاو ندیده عطا و رحمتش درخلق، برپاست جزای خیروشررا مهلتی هست نباشد پرده بر دیدش زمانی وجود جمله موجودات از او به مثلش کس نیاورده در اوهام زتـــــاریکی مطــلق نـــور آرد عدالت بر سر خوانش چو مهمان بدین عزّت، عزیز قادری نیست بـدیــدارش رود لیـکن نشاید زدانــایــی نهــد هــر گــام در راه مگر او در طریقش زد چراغی همان کاو شهره در پاکی به عام است ملک در وقت امــــرش بی دخالت وجود و بود، با اذن خدائیست نه سرمشقی ورا بوده محّول جهان قبل از وجودش خاک بی گنج هم او صنعش بود زیبا و بر جا که مرجع باشدوهم زاو بخیزد فروتن پیش فخرش صاحب جاه به پیش عزّتش هر سرکش آرام به گردش هر فلک زان ایزد پاک که هریک را اجل آرد به وقتش به روی پرده آید زامر این رب شیاطین را کشد در خاک و در خون نه انــبازو شبـــیهش در دیــــاری نه زاده است ونه زاییده شدازغیر کرامت از ازل اورا ستوده است دهد حکم، آنچه راعزمش بشاید بود درنزد او علم و شمارش چه محتاج وچه سیرازخوان اویند گهی نزدیک و گه تاریک و گه نور هم او آگه زاسرار درونش ستــــایش لایـــق آن ذات باری تمام قدرت امکان به دستش شب آورد از پس خورشید، هر روز عزیز است و هم آمرزد گناهان ببارد ابر احسانش زیادت زقدرت بر درش جن، سجده آرد نیــــازارد ورا فــریـــاد نــا لا ن جوابش را زراءفت داده باری مصاحب باشد او با رستگاران به فرمانش ملک،از پا فتاده است سزاوارپرستش باشدوذکر به رنج وراحت وشادی وهم ذکر به پیغام آوران ، هم اوصیا اش سرورازاشتیاقش درتن من هراسم ازجزا ،شوقم به یزدان نبیندرنگ بی عدلی از او پس کمربرطاعت ازوحیش ببندم فلک در لرزه آید از عتابش هم او فرمان دهد براین رسالت همی دست از رسالت شسته بودم خودت دادی امانم زآفت وشر توگفتی بین ایشان:"یا نبی قم" که شدآغازبا نام خدایی تــوامرخالقـــــت ابرازمی کن زبهرجانشــــینی پــیمبــــــــــر مصونت دارم ازاین قوم معلول چنین خوانی در عالم ساز گشته به فهم علّتش جاهل نبودم رسان پیغمبرا، این سان کلامم علی در جانشینی ،مرد میدان نشیند بعد من هر جا نشینم به سان نسبت موسی و هارون جز او لایق که دانسته ولی را؟ ولای غیر او باطل نموده مصلّین را بگفت و راکعین را زکاتی داده و پس در سجودند در این آیینه او مشهود آیه است به حق برگو سلام و گو دلیلش هــراس ازقلــّــت سـربــاز دارم به نیرنگ و به مکرو طعنه بر من زبان گوید کلامی را که دل رفت ببیــنندو اذن گــویــند نامــم جدا ازمهرحیدرمه که باشد؟ بیازاردنبی وگوید این قوم: بگو آری، چنینم گفته داور چو او موءمن بود بر حقّ وعادل بگویم آیت و هم نامشان را ولیکن صبر من بر خشم، فایق به تبلیغ علی شادش نمایم\* که بر گویم چنین امرش به فریاد بدان نور حقیقت منجلی شد رسالت کی مرا می بود لایق؟ خدا حافظ بود بر جسم و جانم بدانید آنچه را زاین آیه دانم امام است وهم او صاحب اراده است به مردم جمله، انصار و مهاجر به کوچک یا بزرگش امر،این است عرب یا که عجم باشد به دوران مداوم تابعند از امر مولا\* به امرو قول و فعل آرید اولی مخالف با علی ملعون وادنی خدا آمرزد او راروز موعود شما را آگهی زامرش بدادم که بر گویم شما را از دل وجان که اودیدش بود ما فوق هر دید منم بر جملهء اشیاء، مولا امامت هم ولایت مر علی را به نسلش هم امامت داده داور یکایک مورد لطف و عنایت به اذنم باشد و اذن خدایم حلال این است و حرمت هم بدینسان به ابن عمّ خود هم آخرین را به درگاه دگر چون آوری رو؟ ورا از جان خود برتر بدانید شما رااز پلیدی دور سازد نیارد در ادای حکم، کاهش همان که او نامش اندر آیه آرند کلامش را کلام الله بخوانده به ایمان برخدا و مرسلینش چو او بهر نبی یاور ندیدم علی اندر پرستش هست،برجا پرستش کرده حق همراه احمد شب هجرت بیارامی به جایم هراسان ناشدو درجای من خفت فضیلت داده چون باریتعالی پذیریدش امام و میرو سرور خطابش کرده ای مولا به هر جان ز استغفار ما پستی شود ،نیک خدا ابواب دوزخ باز دارد که حق بردوزخش نیکو است واقف پذیرایی به سنگ از میزبان است زارسال رسل از نیک و صادق منم اینک چو علت بر تمامی به من کافر بود نی یاور من به شکّ دررسول امّید دارد بر اهل البیت من شکّش تمامی است نباشد جز عذاب و آتش جان به من منّت نهادو کردم انسان "به یکتایی قسم یکتاست" الله به هر حال وزمان که اومقصدمن ویا روزی رسد هر شب به هر دست شما نیزافضلش دانید، مردم بر آنان که این سخن رایاوه دانند بگفته این سخن را بر پیمبر وگر مولا مپندارد به تمکین شود بر دوزخ جاوید،ملحق بپرهیزید و از آتش گریزید چو او حاکم بود غیری نیرزد  که جنب الّه به قرآن سایهءاوست صدافسوس و فغان ازضعف دینش چرا در حق او اینسان ستم شد؟ که تا اعماق آنرا در بیابید تشابه را زچشمان می زدوده مگر آنکس که دستش روی دستم علی مولا بود از گفت الله برادر،هم وصی هم جانشین هان که من گفتم بدینجا بر شما زود پس از من یادگاری ثقل اصغر بود آیت، شما راثقل اکبر ز هریک خواهی اخبار دگردان همان روزی که نزدم آیدوبر امانتدار حق،حاکم زاویند همان را حق تعالی داد امرم علی،تنها بود مولای لایق بجزبر ابن بوطالب مخوانید چه کس اولی بود بر نفستان هان؟ پس ازاویی ،تو ای مقصود سرمد الا ای مردمان، جبریل صادق شودآگه ازاین سرّ نهانی پس ازمن حیدراست آن میرومهتر زشوقش هر دلی در سوزوساز است برادر مرمرا جز او که لایق؟ نگهبان باشد او بر راز احمد به تفسیر کتاب و امّت من بدان امری که حق زان هست خشنود ستیزد آنکه را دشمن در این راه بودحامی به هر کس بنده باشد به دشمن خشم خود ابراز دارد هدایتگر بر اهل دین وقران شرر، بر قاسطین و مارقین است نخواهدشد فرامینم دگرگون خداوندا، تو خود بر این گواهی محبّینش بدار از مرحمت دوست جزای دوستانش رحم خود نه زمهرت دورو بر خشمت قرین است به وقت نصب حیدر، امّتت را تمام نعمتم بر قوم، "اتممت" که در درگاه حق مقبول آیید به عقبی سخت،در رنج و زیانید مکان منکر او دوزخش كرد بدون مهر حیدر، خود تباه است عدو در آتشی پاینده باشد نه فرصت بهر اصلاح تباهی ست زاوار و قرینتر زاهل دین است به حقّ حیدر آورده است،سبحان به قرآن، «امنوا»، اوراست،مقصود کلام مدح حق بر او نشان است دخول جنّت آل عبا را هر آنکس غیر او گوید چه کاهل مدافع بر در پیغمبر دین هم او هادی و مهدی،نور ظاهر وصیم برترین،اولاد او هم وفرزندان من از نسل حیدر زجنّات نعیم و کوی جاوید مبادا کس برد رشک علی،هان تمام نامهء خیرش تباه است سبب بودش خطایی مر خدا را ولی رشکش چنین پاسخ بدادم مبادا دشمن حق را بتابید تو ازدامان ما کوته مکن دست موالی با علی شد قابل او به قران سورهء والعصر جانش که انسان درزیان است و به صد بند سیاهی جزبه نورش منجلی نیست پیامت رارسانیدم، خداوند به تقوای الهی توشه باید\* مگر باعزت وحرمت به اسلام اگر مومن نباشد بر من و دوست بود ملعون، زسوی حی رحمان که گر خواهم عدو با نام خوانم مرا حكم خدایی در خموشی است به حب،یا بغض حیدر،حکم آرید خدا خوان کرم بر او گشاده تمام زندگی راخفته در گل پس از من در علی ،این نور، هشته ستاندحق خودازدست ظالم به اهل البیت من تا آخرین خلق چه ظالم او،چه خائن،جمله آسف زبعد آن رسولانی که بودش دوباره جاهلیت هست،مقبول؟ زجرمش کی غباری بر خدا رفت؟ دهم پاداش و نعمت من فراوان علی و آل او راضی بدارید خدا هر بنده اش را کرده دعوت ثواب هر عمل بر باد دادید که آتش شعله ور،در دل نماید سزای ناسپاس ازاو همین است شما را سوی آتش می كشانند ندارد یاورو ما،در برائت زخشم حق به دوزخ اندر اشباع مبادا کس زما زان دسته باشند نهم دربینتان هم من وراثت وصایت، هم خلافت هم امامت به حاضر هم به غایب روی دارم تمام خلق عالم دیده گردد\* كند با من به این پیغام پیوند شهنشاهی شود جای علی، نصب بر او خشم من و قهر الهیست بلا شک شعلهء آتش بگیرد به محشر وانهد،در دوزخ آید که پاکی را ز ناپاکی جدا کرد که خلقش را زغیب آگه نموده که گرددقبل رستاخیز تخریب دهد بر دست مهدی ملک آنرا که ننگ خلف وعده نیست بر حق هلاک درگه الله گشتند همانانی كه كفر اندر بیان است خدا گفته است در قرآن همین را گرفتار آورم ناباوران را بکردو من علی آگه زاین راه ولایت را علم بر دوش دارید مبادا دست از حیدر بچینید بباید پیروی کرد این منم هان زنسلش بر حق این راه آید احیا قرائت کرده اند : الحمد لله\* به شان و رتبهء ما آل طاهاست ندارد ترس و حزنی ره بر ایشان محارب با ورا شیطان بگویند دهند اخبار بیهوده نهان را ولای غیر ما را از دلش، رفت اگر ننگ آمد از داور،پسر را به توصیفش چنین گفته به قرآن اگر مومن به دینم،نام دارند نه دست یاری اندر دین،بر افراشت هوای یاری ما در سرت بود ورودت با سلامت می نوشتند نباشد کس در این جنّات،هالک که رزق حق بر آنان بی شمار است به گوش آید صدا: "افروز آتش" به دوزخ میکند نفرین هوویش مگر منذر خدا بر تو نیاورد؟ زبانها بسته شد هنگام بیعت ز وحی و اولیا، مرآت رب را مگر آتش زداید پرده از خواب زحق خائف بوند هم در عیانی امید مغفرت،روز مبادا ست ز آتش اندرون تا اجر الله خدا نفرین خود بر پا بدارد خدا بستود و دردل مهر خود کاشت منم ترسانگر او باشد بشیرم رسول الله منم، صفدر وصیم ولی من را پدر،بر حق بگویند هم او قائم،هم او ار سرنوشت است بود او فاتح هر برج و بارو هم او خون خواه جانبازان دین است زبحر ژرف حق پیمانه اش سر به قدر ارزش است ای خیر اندیش زعلم،ارث و زفهم،ادراک، اوراست به پا دارد نشان از حضرت دوست عنان عالمی بر او که لایق بود باقی و حجّت بعد او کو؟ بود نوری اگر ،در نزد مهدی هواداری نیرزد جز به مهدی امین سر ربّ العالمین اوست علی را بعد خود زاین رو نشاندم یکایک نزد ما آید پدیدار به اقرار امامت بر علیم نبی را بیعت عرش آفرین است بگیرم عهد بر حیدر شما را همی پیمان،یقین او با خدا بست بود بالاتر و ما فوق هر دست اسیر است و خلایق، دیده بر دام که بر پیمان خود ماند وفا دار همی حجّ است و عمره از دل و جان به کوه مروه رو،عهدش وفا کن شود مستغنی و مسرور از رب هر آنکس روی خود گرداند در بیت ردای معصیت از جان براندی برم ،اعمال خود بار دگر آر ز جان و مالشان خود آورم من برآنان رحمت حق هست جاری به دین و علم ژرف آرید رویش به توبه،دست خود از عیب شستید حساب کاهلش با جان دین است مبین بر شما ،هم حاربینم هم او عهدش به ما،قبل از جنین است هم آنان مثل من ،حلال مشکل از این وقت ومکان حدّش برون است برای بیعتم با ربّ هستی بگفتم بر شما تا روز محشر بود فرزند او مهدی نهایت رساند این رسالت را به انجام مبادا حکم رب گردد دگرگون نماز و هم زکات و امر معروف خلایق را سوی حیدر بخوانید جدا از ما ندارد سود ،یک پند امام و مقتدا بر خلق داور که قصد حیدر ومن در کتاب است روید اندر بر قرآن وعترت بترسا نیده مردان و زنان نیز بترس از سختی قبر و عقابت به میزان عمل در نزد داور نه جایش سوزد ازروی خطا دوست به جنّات نعیم او را چو خویشم به اقرار زبانش، عهد،كامل به پیمان بر علی ثابت بمانید که او ایمان به آل حیدر آرد بگفتند این چنین بعد از دقایق به امر آنکه گفتی سر به زیریم به پیمان،محکم و بس پای بستیم بکردیم و زبان هم در حمایت همین راه، آخرت از سر بگیریم محبت را به دل بودی تو حکّاک به شانش غیر فرزندان مگر کیست؟ حجب،از قلب و جان و دل برفتی وگر نه با زبان لبّیک گفتیم خدا را زین سبب ،قهرش نبینیم به نزدیکان و دور،اقوام و خویشان که حق آگه از آنچه می شنودید به قصد مردمان،نا گفته دانا ست خدا در حقّ او "خیرله" اش گفت به غیر از نفس خود خسران نبیند به بیعت با نبی پس رو نمایید "یدالّه فوق ایدیهم" بود هو ازاین پس هرگز از آن ناگسستن به رسم جانشینی داده هر مست علی بر عرش و فرش رب امیر است به عهد خویش بی همتاست بی شك علم بر دوش فرزندش حسین است پیاپی تا قیامت ،وصل آید که دنیا و هم عقبی جمله از اوست "احب الله من اوفی" یقین دان وگر ماندی،خدایا خود کریمی به گوش غایبان گویید هر جا فقط او را امیر المومنین گوی "سمعنا و اطعنا" که چنین بد که جمله روزی آخر سویت آییم که کامل کرده ای نعمت ،هم اکنون به پیش خالق والای حیدر که هر جا گوشه ای از سر مرموز که از ربّ و من و حیدر جدا نیست نباشد گر جدا جانی که گفتم سزای عهد او ،جنّات باری نه کفر عالمی او را عزا شد نه هرکس کز علی خشمش به دل بود که جز او این جهان را مالکی نیست |



www.khetabeghadir.com